



رجاوندان شهر امید

## جلسه ارائه کتاب

توسط: آقای فرشید شعبانی

در این نشست برآنیم تا در مورد  
پرسش های زیر هم اندیشی کنیم:

ماهیت استبداد چیست؟

تشکیل، تثبیت و استمرار حکومت های استبدادی

چگونه رف می دهد؟

با استناد به نمونه های تاریخی، علت دوام مبارزیت طی

نسل های پیازی چیست؟



اتیین دولابوئسه

گفتار در بندگی  
خود خواسته

لاله قدکپور

۳



چاپ چهارم

چاپ چهارم

۲۳ خرداد ۱۴۰۰  
ساعت: ۱۷:۰۵ تا ۲۳:۰۰



آگاهی شاد است، آزادی است



## رجاوندان شهر امید



ارائه دهنده : فرشید شعبانی

تاریخ: ۱۴۰۰/۰۳/۲۳

مکان: نرم افزار GoToMeeting

شماره جلسه : ۵۱



Étienne  
**DE LA BOÉTIE**  
DISCOURS DE LA  
SERVITUDE  
VOLONTAIRE



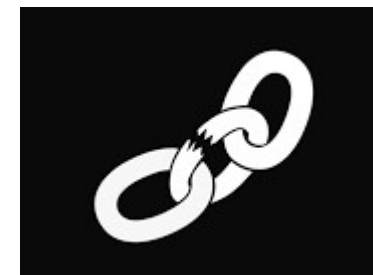
نویسنده: اتیین دو لا بوئسی

متولد: ۱۵۳۰ م. فرانسه

سال نگارش کتاب: ۱۵۴۸ یا ۱۵۵۲ م.



## سؤال اصلی کتاب



چه می‌شود که گاه این همه آدم، این همه شهر و روستا، این همه ملت یک تن  
جبار را تاب می‌آورند؟

۱. جباری که قدرتی جز همان که ایشان به او می‌دهند ندارد
۲. جباری که نمی‌تواند آزارشان دهد مگر از آن روی و به همان اندازه که می‌خواهند تابش  
آوردند
۳. جباری که نمی‌توانست کمترین آسیبی به ایشان رساند تنها اگر نمی‌خواستند به او  
گردن نهند و رویاروی او می‌ایستادند



لشکری از ستیزه‌جویان نیست که به ایشان چنین بد می‌کند یا اردویی از بربران که راهش را جز با تن و جان خویش نتوان سد کرد بل تنها یک نفر است، یک نفر که در پهلوانی هم به هراکلس نمی‌ماند و از جنگاوری شمشون هم نشانی ندارد

یک نفر که مردکی تنهاست و آن هم اغلب پست‌ترین و سست‌نهادترین فرد ملت

چگونه این همه دشنام و چپاول و کشتار را تاب می‌آورند

چنین نیست که این جبار زورمند یا جنگ‌آوری باشد که مردم را مجبور کرده باشد و به بندگی گرفته باشد یا نیک‌خواه و بزرگواری که از او فرمان ببرند

این مردمان گویی تنها با شنیدن نام یکی افسون و جادو شده‌اند، یکی که نباید از قدرتش بترسند چراکه تنهاست و نشاید که به شایستگی او دل ببندند چرا که با ایشان درنده‌خوی و ددمنش است



این برنخاستن مردم را نمی‌توان  
بزدلی نامید؛ بلکه رذیلتی هیولوار  
است که انگ پستی را هم  
نمی‌سزد، که واژه‌ای درخور زشتی  
آن یافت نمی‌شود



بر سر دوراهی میان بنده‌ماندن و  
آزادزیستن خود مردمند که آزادگی  
را پس می‌زنند و بندگی پیشه  
می‌کنند. مردم خود به این ذلت تن  
درمی‌دهند و در طلب آن هم  
می‌دوند.

دوتن شاید از یک تن بترسند و  
شاید ده تن نیز؛ اما صد تن، هزار  
تن، اما کرور کرور آدم اگر در برابر  
یک تن به پایداری برنخیزند، این  
دیگر بزدلی نیست





آزادگانی که برای حق آزادی  
خود می‌جنگند

بر کدامین طرف ظن دلاوری می‌توان داد؟

بر کدامین طرف وعده پیروزی می‌توان داد؟

کسانی که می‌خواهند این  
حق را از ایشان بگیرند

تنها مزدشان بندگی دیگران است

پیروزی یونانیان  
اندک‌شمار در برابر  
پرشمار سپاهیان پارسی

پیروزی آزادگی بر  
سلطه‌جویی و چیرگی  
آزادمنشی بر زیاده‌طلبی

امید دارند اجر جانبازی‌شان حفظ  
آزادی‌شان باشد



## نافرمانی مدنی

اگر دیگر در برابرشان سر فرود نیاوریم، اگر دیگر فرمانشان را نبریم، بدون آنکه به نبردشان بخوانیم یا تیغ بر ایشان بکشیم جباران نیز برهنه و نزار می‌مانند و از نفس می‌افتند، درست به‌سان شاخه‌ای که چون به ریشه‌اش آب و غذا نرسد خود نیز می‌خشکد و می‌میرد

## راه‌حل

همچون شراره آتشی که اگر دیگر در آن هیزم نیندازیم می‌سوزد و خاموش می‌شود

اگر بازیافتن آزادی گران تمام می‌شد کسی را به این کار بر نمی‌انگیختم.

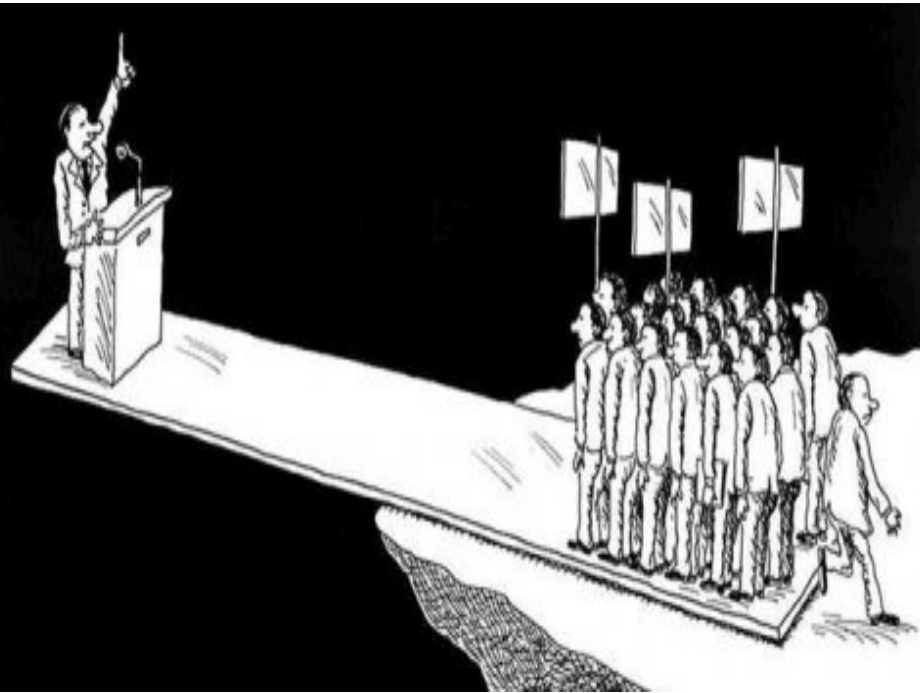
اما اگر برای کسب آزادی چیزی جز اراده و میل به آن لازم نباشد چه؟

اگر تنها همان خواستن آزادی برای به‌دست‌آوردن آن بس باشد آیا ملتی در جهان پیدا می‌شود که قیمت آن را زیاده‌گران بدانند؟





نه اینکه بکوشید که برهید بلکه تنها بکوشید که  
بخواهید برهید. بر آن شوید که دیگر بندگی  
نکنید و آنک شما آزادید. نمی‌گوییم که او را  
بجنابید یا بلرزانید، تنها دیگر پشتیبانش نباشید  
و خواهید دید که چون ستون گرانی که پایه‌اش  
را از جا ببرند زیر بار خود فرو خواهد ریخت و  
درهم خواهد شکست





آزادی طبیعی است؛ حق و میلی طبیعی.

چگونه این میل کهنه به بندگی چنین ژرف  
ریشه دوانده است که اکنون دیگر عشق به  
آزادی چندان هم طبیعی نمی‌نماید؟

هر انسانی، چه خردمند و چه نادان، چه بی‌باک  
و چه ترسو، هر چیز نیکی را آرزو می‌کند. تنها  
یک چیز است که نمی‌داند چرا آدمیان به‌رغم  
سرشت خویش از خواستن آن باز می‌مانند. آن  
چیز آزادی است.



آن‌ها که به زور تیغ آن  
را به چنگ آورده‌اند

آن‌ها که آن را از  
تبارشان به ارث  
برده‌اند

جباران سه دسته‌اند

آن‌ها که مردم برای  
فرمانروایی بر مملکت  
برگزیده‌اند

هر سه کم‌وبیش به یک سان حکم می‌رانند. برگزیدگان در این گمان می‌افتند که مردم گله‌ای گاومیشند و می‌خواهند رامشان کنند، ستیزه‌جویان مردم را طعمه خود می‌دانند و به صیدشان می‌روند و جانشینان مردم را غلامان خانه‌زاد خود می‌پندارند



## عادت همواره بر ما چیره می‌شود

همان گونه که درباره مهرداد نوشته‌اند که عادت کرده بود زهر بخورد ما نیز یاد می‌گیریم سم بندگی را ببلعیم و آن را هیچ تلخ نیابیم

نیروی عادت بزرگ‌تر از طبیعت است؛ زیرا بهره ما از طبیعت هر اندازه هم نیکو باشد اگر به کار گرفته نشود از دست می‌رود و به‌رغم طبیعت تربیت است که به ما شکل می‌دهد، هر شکلی که بخواهد



گرچه کسانی که به غلامی گرفته شده‌اند دست بسته و سرشکسته خدمت می‌کنند؛ ولی غلام‌زادگان دیگر از بنده‌بودن شرم هم ندارند و آنچه را پیشینیانشان به‌سختی تاب می‌آوردند ایشان به خواست خویش می‌پذیرند



نخستین علت بندگی خودخواسته عادت  
است

مردم بنده به دنیا می آیند و بنده هم بار  
می آیند

کسی از نداشتن آنچه هرگز نداشته است  
افسوس نمی خورد، حسرت جز از پی لذت  
نمی آید و تنها با یادآوری شادی ازدست رفته  
است که اندوه را درمی یابیم.

طبیعت آدمی را چنان ساخته است که آزاده  
باشد و آزادی را بخواهد؛ اما بافته طبیعت به  
قیچی تربیت بریده می شود



همیشه چند تنی هستند که بهره بیشتری از طبیعت گرفته‌اند و به هیچ زوری رام نمی‌شوند. این آزادگان ذهنی پویا و فکری روشن دارند، گذشته را به یاد می‌آورند تا حال را با آن بسنجند و بهر آینده رأی گزینند.

حاليا این دلسوختگان آزادی، اگر هم پرشمار باشند، شور و شوقشان به جایی نمی‌رسد؛ زیرا یکدیگر را نمی‌شناسند. جبار آزادی را از ایشان به تمامی ربوده است، آزادی اینکه دست به کاری بزنند، آزادی اینکه باهم به گفت‌وگو بنشینند، کم‌وبیش آزادی این هم که به چیزی بیندیشند و هریک در آرمان خود از دیگران جدا افتاده است.



عادت به بندگی سبب می‌شود که آدمی زیر سلطه  
جبار سست‌نهاد گردد و این سست‌نهادی خود علت  
دیگر بندگی آدمیان است

جباران به‌خوبی از این امر آگاهند و چون مردم را  
چنین پژمرده می‌بینند باز بیشتر ستم می‌رانند تا بر  
خمودگی ایشان بیفزایند.

عشرتکده و قمارخانه

بندگان تنها دلاوری را گم نمی‌کنند بل سرزندگی را  
هم به‌تمامی می‌بازند. پس کرخ می‌شوند و از هر عمل  
والایی ناتوان می‌گردند.



کلید و اهرم سلطه و پی و ستون جباریت

وابستگی مردمان به جبار

پنج شش تن همدست و همراه جبار و هر کدام ششصد تن زیردست آزمند و زیاده‌خواه دارند که می‌خواهند نفعی ببرند و در کنار اربابان خود جا گرفته‌اند و این ششصد تن شش‌هزار تن را به زیردستی می‌گیرند و اینان چنان بد می‌کنند که جز در سایه اربابان خود نمی‌پایند .....صدها هزار تن و کرور کرور آدم این‌گونه خود را به جبار وابسته‌اند

سرانجام کسانی که به سهم خود از جباریت چشم دارند کم‌وبیش به همان شمار می‌رسند که مردمانی که هنوز دلبسته آزادی‌اند چنین است که جبار مردمان را یکی به دست دیگری در بند می‌کشد و اینانند پشتیبانان جبار





## در باب دوستی

دوستی نامی پاک و گوهری یکتاست. دوستی جز میان مردمان نیک پدید نمی آید و تنها از پی اینکه آدمیان ارزش یکدیگر را بازشناسند پا می گیرد.

دوستی بیش از آنکه با نیکی رساندن یکی به دیگری برپا نگه داشته شود با نیک زیستن است که پابرجا می ماند.

دوستی استوار نمی گردد مگر اینکه هریک دیگری را به درستکاری شناخته باشد و گواهی از پایداری او بر نیکخواهی داشته باشد.

جایی که سختدلی و نادرستی بیداد می کنند نشانی از دوستی نمی ماند.

میان بدکارانی که بر سر یک سفره می نشینند همدستی هست ولی همدلی نیست.

ستمگران یکدیگر را دوست ندارند بل از هم می ترسند.

بوم دوستی همان پهنه برابری است و گام دوستی تنها بر آن زمین هموار استوار می شود.

# نقدهایی درباره کتاب





## سازمان مردم نهاد "رجاوندان شهر امید"

با ایمان به تاثیر ارتقاء خودآگاهی جمعی بر عبور از مسائل فراراه توسعه ایران عزیزمان بر آن است تا با همه کسر کردن مطالعه کتاب های مرتبط با این حوزه گامی هر چند کوچک در این مسیر بردارد.

مجموعه اسلایدیانی که مشاهده شد، مربوط به یکی از جلسات ارائه کتاب بوده  
شما نیز می توانید بپیوستن به این حرکت جمعی، چراغ خویشتن بر فروزید و هر یک نوری باشیم در عبور از تاریکی ها

همراه شو عزیز...